

در محض استاد

مصاحبه با دکتر محمود نجم‌آبادی

قسمت دوم



به فرزندان انتقال پیدا کرده است. این طب سنتی عبارت از مجموعه درمانهایی است که بشر در یک ناحیه‌ای اجرا می‌کرده است. هندوستان، ایران، کلده، آشور، چین، پاکستان، یونان وغیره هرگدام طب سنتی داشته‌اند، منتها این طب بر اساس مکان، اوضاع و احوال مردم ویادگیری افراد مقنایت بوده است. در ایران هم طب سنتی داشته‌ایم، ولی نباید آن را با طب بومی مخلوط کرد. طب سنتی از نظر علمی نسبتاً در پایه اساسی تری است. اما طب بومی طبی است که زبان به زبان منتقل شده است. طب سنتی ما از زمان بسیار قدیم بوده و شاید تا صد سال پیش از این نیز در ایران عمل می‌شده، ولی از صد سال قبل که طب اروپا (طب

مقدمه: در شماره قبل قسمت اول مصاحبه آقای دکتر محمود نجم‌آبادی را مطالعه کردیم. اینک قسمت دوم و آخرین قسمت این مصاحبه را که بیشتر پیرامون طب سنتی و تقسیم بندی تاریخ طب ایران است، را مرور می‌کنیم.

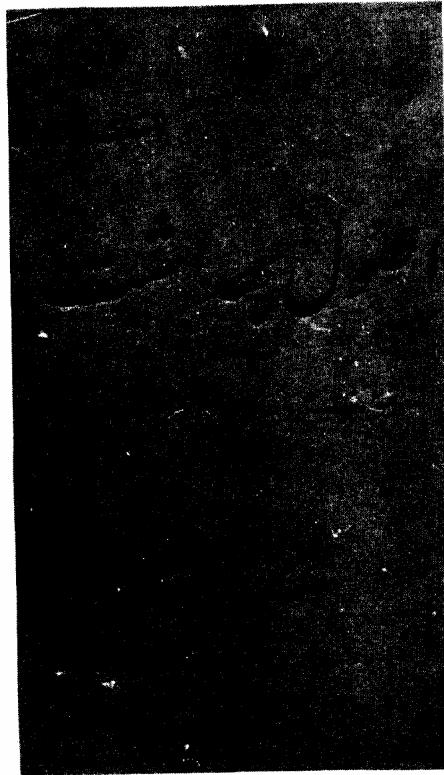
سردیر

سؤال: آقای دکتر تعریف طب سنتی و طبقه‌بندی آن چیست؟

دکتر نجم‌آبادی: هر کشوری برای خود یک طب سنتی دارد، یا بهتر بگوئیم طبی که سینه به سینه از پدران

ستی چگونه بوجود آمده‌اند آیا آزمایشی و خطای وجود داشته؟ یعنی مثلاً یک داروی گیاهی راروی یک بیماری آزمایش می‌کرده‌اند و می‌فهمیدند اثر ندارد، و داروی دیگری را امتحان می‌نمودند؟ یا اینکه از دنیای حیوانات تقلید می‌کرده‌اند؟ یعنی می‌دیدند اگر حیوانی به یک بیماری مبتلا شود، چه گیاهی را برای درمان خود انتخاب می‌کند و از آنها تقلید می‌کرده‌اند؟

دکتر نجم‌آبادی: مطلوبی که می‌فرمایید مربوط به تاریخ طب است. معتقد‌نمایند که انسان در مورد بسیاری از بیماری‌ها و رفع آنها و همچنین اثر داروهای اثر گیاهان و امور مشابه را از حیوانات یاد گرفته است. مثلاً مردم می‌دیدند گربه‌ای گیاهی را می‌خورد و سپس استفراغ می‌کند و وقتی امتحان می‌کردند، همین اثر را در انسان مشاهده می‌نمودند. معروف است که بشر تنقیه را از



مغرب زمین) به کشور ما وارد گشت، طب ستی کم کم به بوته فراموشی سپرده شده است. طب ستی ما تا مقدار زیادی توسط بوعلی سینا بیان شده است. مثلاً بوعلی چیزی حدود هشت‌صد دارو در کتاب قانون ذکر کرده که یا معدنی بوده مثل نمک، نفت، قیر و امثال‌هم یا نباتی بوده مانند روغن، زیتون و کرچک و غیره، و یا حیوانی بوده مثل چربی‌ها. این هشت‌صد دارو الگو و ستی بوده که تا امروز وجود داشته است.

سؤال: آیا طب ستی سراسر جهان را می‌توان از منشاء واحدی دانست که بعداً هر یک مسیر تکاملی خاص خود را پیموده‌اند؟ و اگر چنین است نکات مشترک آنها چیست؟

دکتر نجم‌آبادی: طب ستی در تمام جهان به شکلی آمده (ایران، هندوستان، چین، یونان وغیره). نمی‌توان گفت تمام مسائل مربوط به طب ستی در سراسر جهان از یک منبع بوده، بلکه از منابع مختلف و بر اساس احتیاج و نیازی که برای افراد پیش آمده است، می‌باشد. مثلاً در ایران برای «ورم دملی» برگ کلم می‌گذارند و حالت (antiphlogistic) داشته و این سینا در کتابش نوشته است و بسیاری از کشورهای اسلامی هم آن را قبول داشته و در کتبشان آورده‌اند. اما طب هر ناحیه‌ای و هر کشور و قومی با طب ستی قوم دیگر متفاوت است و اگر مشترکاتی هم داشته باشد باید در آینده بررسی شود. این سوال بسیار بسیار مهمی است و امیدوارم روزی برسد که افرادی که در کشورهای گوناگونی با طب ستی سروکار دارند جمع شوندو مشترکاتشان را بنویسند و قطعاً مشترکاتی وجود دارد و بعداً مخصوصات و مسائل غیر مشترک را بیان کنند. امیدوارم که عمری باقی باشد و بتوانم در این زمینه خدمتی انجام دهم.

سؤال: آقای دکتر در مورد اینکه علوم موجود در طب

هم جدا کرد، تا بتوان بهتر به مقصد رسید. مثلاً بیماریهای قلبی نیز به دو شاخه طبی و جراحی تقسیم شده و در کنار این، بیماریهای عروق وغیره هم هست. به این ترتیب تقسیم‌بندی جلو می‌رود و جدا شدن اینها نه از لحاظ تفکی ای است، بلکه احتیاج مجبور می‌کند که آنها از هم تفکیک شوند.

سوال: آقای دکتر آیا در زمانهای گذشته داروخانه باین شکل بوده است؟ انتظار مردم از فرد مسئول آنجا چه بوده و بر عکس انتظار و برخورد او با مردم چه وضعیتی داشته است؟

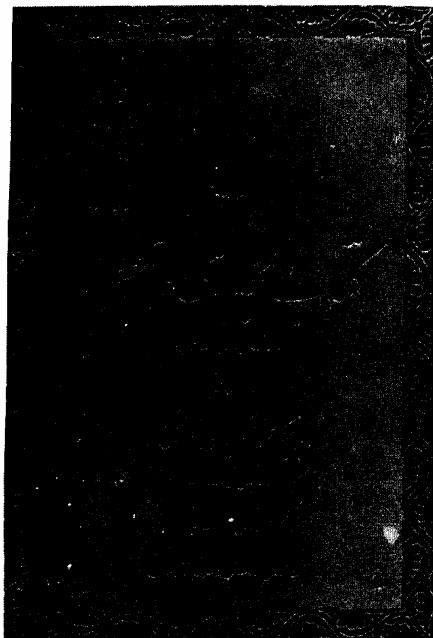
دکتر نجم آبادی: شاید داستان دارو، همسن طب و طبابت باشد. معروف است وقتی «رازی» وارد بغداد شد به داروخانه بیمارستانی رفت (داروسازی به زبان عربی صیدله است). به داروساز صیدلانی می‌گویند. از شیخ صیدلانی آنجا سوالاتی کرد و مطالب عجیبی در مورد خواص گیاهان به ذهنش آمد. از طرفی داروخانه

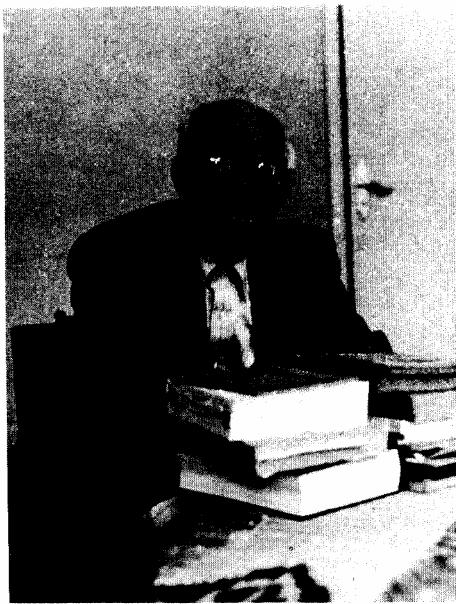
کلاغ یاد گرفته. یعنی دو کلاغ در کنار برکه‌ای آمده و یکی از آب برکه به پشت دیگری فروکرده و دیگری شروع به دفع مواد کرده است، یعنی شکم او کار کرده و فهمیده‌اند از پشت هم انسان می‌تواند برای کارکردن شکم بهره‌برداری کند. بنابراین عده‌ای از سورخان تاریخ طب قدیم معتقدند، انسان از حیوانات بهره‌برداری کرده و همینطور مطالب اتفاقی بوده که به مرور زمان جمع شده و طب سنتی یا طب بومی یا هرچه اسمش را بگذاریم ایجاد شده است. این مطلب در هندوستان، ایران و یونان آمده و بنابراین بر حسب محل و مکان و نمونه‌های این موضوع ساری و جاری بوده است. باز هم تکرار می‌کنم افرادی که بر طب سنتی، بومی و تاریخ طب احاطه داشته باشند جمع شوند و اجلالی داشته باشند تا مشخص شود به چه نحو محیط، زندگی و احتیاجات در این امور اثر داشته است.

سوال: آیا به عقیده شما انساب شاخه‌های مختلف پزشکی به وضع فعلی درست است؟ بالاخص جدا شدن پزشکی و داروسازی از یکدیگر بدون آنکه

در شناسایی نقش هر یک برای مردم تبلیغی شود؟

دکتر نجم آبادی: علوم پزشکی و فنون وابسته به علوم پزشکی تا چند صباحی پیش از این همه با هم بودند، و از طبیب هم متوجه بودند داروسازی و داروشناسی را بلد باشد. کمی که جلوتر برویم از دندانپزشکی هم مطلع باشد. ولی امروز دیگر نمی‌شود. در کشور خودمان تاسی سال پیش این سه دانشکده با هم بود. یعنی مدرسه طب و دندانپزشکی و داروسازی با هم بود. بعد از هم جدا شدند. باید گفت حتی زمان تحصیل ما وقتی بیماریهای داخلی می‌خواندیم، بیماریهای قلبی، ریوی، گوارشی و اطفال همه با هم خوانده می‌شد. ولی یک نمره داشتند، ولی این بیماریهای اطفال هم اکنون حدود بیست و پنج تا سی شعبه شده است و نمی‌توان جلوی آن را گرفت. البته باید آنها را از





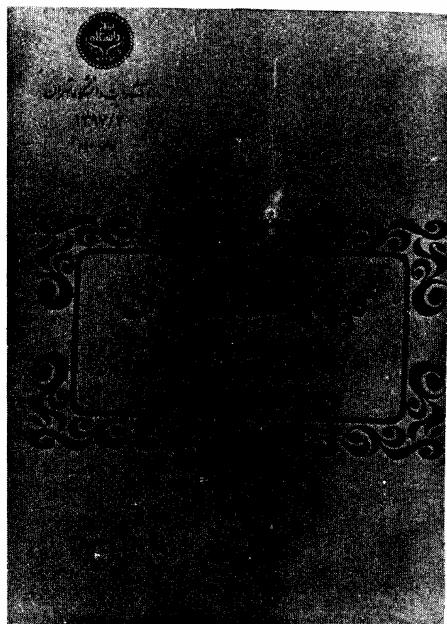
دکتر نجم آبادی، تا آنجا که بندۀ از تاریخ طب خبر دارم، ما تا صد سال پیش در طب سنتی بودیم. یعنی طب ابن سینا، رازی، سید اسماعیل جرجانی، بهاءالدوله رازی و امثال ذالک. بدون مجامله باید ذکر کنم برای اینکه بداینیم ابن سینا چه گفت، یا رازی چه نظری دارد باید کتابهای آنها مطالعه شود. این امر خیلی طولانی است و افرادی هم باید این کار را بکنند که شاید انگشت شمار باشند. در مورد ابن سینا، حقیر تا اندازه‌ای مطالعه دارم. از نظر تاریخ طب و سنت پژشکی، یک سوم مطالب قانون ابن سینا با علوم امروزی مطابقت دارد. یک سوم آن باید مطالعه شود و یک سوم دیگر با طب امروزی مبایت دارد. اما اینها باعث آن نخواهد شد که مطالعه نشوند. پس برای طب سنتی اگر در ایران بخواهیم مطالعه بکنیم مستلزم آن است که از طب دیروزی نه طب قدیم (من نمی‌گویم طب قدیم، چون طب امروز هم در آینده برای طب فردا طب قدیم خواهد بود، پس باید بگوییم طب امروزی را دیروزی) کتابها مطالعه شوند و سپس مشخص گردد که

جزء مطب یا محکمه طبیب بوده است. حتی تا این اوخر در کشور خودمان مرحوم مؤدب الدوله نفیس، میرزا علی اصغرخان پسر ناظم الاطباء و میرزا علی اکبر خان نفیسی مطب و داروخانه را با هم داشتند. در خیابان بین اکباتان و امیرکبیر کوچه‌ای به اسم ناظم الاطباء بود که مطب آقای مؤدب الدوله در آنجا بود. پهلوی مطب یک داروخانه هم داشت به اسم داروخانه کلینیک که نسخه‌های خودش آجبا پیچیده می‌شد. از طرفی شیخ عطار در دو قین نوشته که چند صد شاگرد در داروخانه داشته است. شاید در برخی کشورها داروساز خیلی عالم‌تر از طبیب بوده است. بسیاری از داروسازان هستند که به هیچ وجه از طبیب کم و کسری ندارند و خودشان را بالاتر هم می‌دانند و شاید حق هم داشته باشند. تنها کسی که در مورد ایراد به طبیب می‌تواند وارد عمل شود، داروساز است. مثلاً اگر من داروی بنویسم که مهلک باشد، او به من تلفن می‌کند و می‌گوید این دارو جایز نیست مثلاً مقدار آن را زیاد نوشته‌اید. در شهر تهران در جنوب خیابان چراغ برق سابق یا امیرکبیر کنونی، داروخانه‌ای به اسم «پاستور» بود. وقتی که واگن اسپی از میدان امام خمینی فعلی یا توپخانه سابق حرکت می‌کرد، یکی از ایستگاه‌هایش «پاستور» بود. یعنی داروخانه پاستور. من به آن داروخانه رفت و مسئول آن به من گفت: دکتر نگاه کن استریکنین را مثلاً باید چقدر می‌نوشته و اشتباهی اینقدر نوشته و تلفن کرد به طبیب نویسنده نسخه و او گفت حق با شماست و شما حق تصحیح کردن دارید. حتی برخی داروسازان به طبیب اعتنای نمی‌کردند و می‌گفتند این ما هستیم که آتیه بیمار را در نظر می‌گیریم و بسیاری از داروسازان هم با طبیب نهایت همکاری را می‌کردند و خیلی خوب بین خود اتحاد برقرار می‌کردند.

سؤال: آقای دکتر چگونه می‌توان طب سنتی را به علوم جدید ارتباط داد؟

سؤال: تقسیم بندی تاریخ طب ایران به چه شکل بوده است؟ لطفاً پیرامون هر دوره یا تقسیمی اشاره کوتاهی بفرمایید.

دکتر نجم آبادی. آنطور که حقیر در طی پنجاه سال مطالعه انجام داده‌ام، اول طب دوران آریایی است که در این دوران می‌توان گفت مسائل به صورت دعا، ثنا و امثال ذلک بوده است. دنباله دوران آریایی، دوران هخامنشی‌ها است. در این دوران طب جایگاه بهتری گرفت و آن اینکه توانستد برای طبیب قدر و منزلتی قائل شوند و آنها را طبقه‌بندی کنند. در این دوران سه جور طبیب بود: یکی طبیی که به زبان عامی می‌گفتند: «به شه زه» یعنی همین طبیی که ما می‌گوییم. دوم «کارد پزشک» یا «کرتو پزشک» که همان جراح است. سوم «مترا پزشک» یعنی روان‌پزشک. در دوران هخامنشی مقام طبیب خیلی بالا بود. می‌گفتند آن طبیی می‌تواند مردم را درمان کند که سه نفر از پیروان غیر اهورایی (غیرخداواری) یعنی آنان که طرفدار اهریمن هستند را معالجه کرده باشد و بعد طرفداران اهورایی را درمان کند. این مسئله می‌رساند که طبیب چه

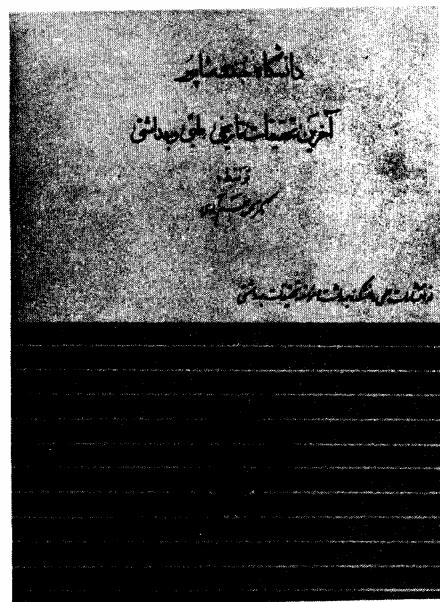


وضعیت طب سنتی به چه شکل است. از همه اینها گذشت، طب سنتی کشور ما با هندوستان، پاکستان و یونان فرق می‌کند و هر کشوری باید برای خود یک طب سنتی داشته باشد. ولی نباید بسیار در این امر اصرار بورزد که طب سنتی کشور ما چنین و چنان بوده، بلکه باید مطالعه کند و بدون در نظر گرفتن جنبه میهن-پرستانه، آن را به صورت علمی صحیح بیاورد که مثلاً طب سنتی فلان کشور اینطور است و مال ما اینچنین است و مقایسه بکند. ضمناً وجود این هم بیدار باشد و بگوید طب سنتی هندوستان بالاتر از طب سنتی ماست، آنوقت مطلب کمی حل می‌شود. اما برای اینکه اصولاً طب سنتی را بیشتر مطالعه کنیم مستلزم این است که از هند، پاکستان، چین، یونان، اعراب (بین‌النهرین یا کلده و آشور)، مصر وغیره جمع شوند و اجلاسی داشته باشند و کمیته‌ای تشکیل دهند. آنوقت شاید نتیجه یا بدست آید. ولی آنچه ما امروز می‌دانیم به صورت تاریخ است.



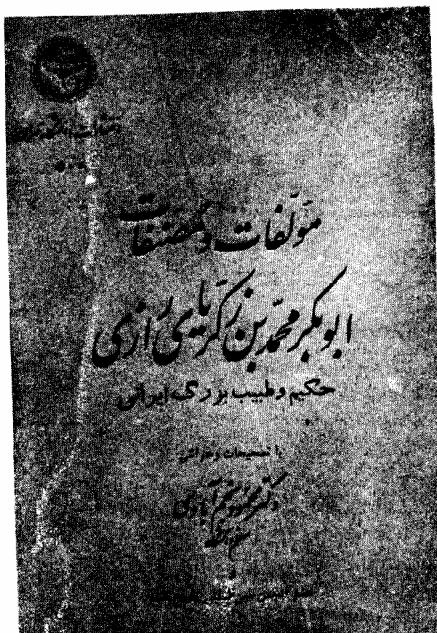
قرار می دادند. پس از ظهور اسلام که ایران به وسیله اعراب فتح شد، جندی شاپور مصون ماند و داستان مصون ماندش هم خیلی جالب است که به برکت دانش جندی شاپور بود و تا ۳۵۰ سال بعد از هجرت پایر جا بود. سپس از جندی شاپور عده‌ای به بغداد رفتند. یعنی وارث علم جندی شاپور، بغداد شد. بنابراین اگر در تمدن اسلامی از بغداد صحبت شود، در حقیقت شاگردان جندی شاپور باعث آن بوده‌اند.

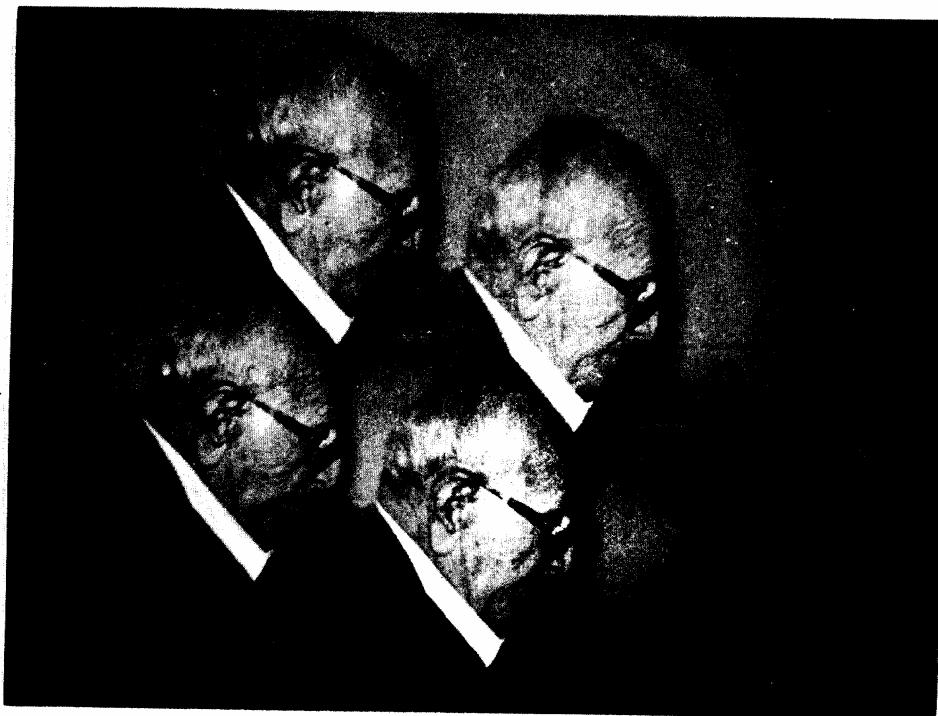
پس از هجرت پیغمبر اکرم (ص)، طب اسلامی ایرانی به طور خلاصه به چهار دوره تقسیم شد. اول دوره تاریکی و ظلمات که دوره بنی ایهود و اصلًاً به طبیب عرب و طبیب جندی شاپور اعتقاد نداشتند و طبیانشان اکثرآ یهودی بودند. دوره بعدی دوران ترجمه است. وقتی که هارون الرشید به طرف شمال رفت و آسیای صغیر یا ترکیه فعلی و انقره (آنکارا) را گرفت، مقداری کتاب با خود آورد که ترجمه کنند. خود او و مأمون ترجمة این کتب را به عده‌ای دادند. بزرگترین



مقامی باید داشته باشد، یعنی اول بتواند دشمن خود یا دشمن دین خود را درمان کند بعداً بتواند دوستان خود را معالجه نماید. همین است که در برخی قسم نامه‌ها گفته می‌شود: من کوششی می‌کنم تا دشمنان خودم، پدرم و افراد دیگر را بتوانم درمان کنم.

سپس دوران ساسانی طبیب بیشتر شد و دانشگاه جندی شاپور را داشتیم که خود این دانشگاه بحث مفصلی دارد. این دانشگاه دیلمه‌های خود را به تمام ایران و منجمله به کشورهای دیگر می‌داد. اولین دانشگاه به انضمام بیمارستان مجاور آن همین دانشگاه جندی شاپور بود. الان هم می‌گویند آثارش در شاه‌آباد (در خوزستان) وجود دارد. در این دانشگاه بیماریهای داخلی و بیماریهای خارجی یعنی شکسته بندی و جراحی هم بررسی می‌شد، و بیماریهای را که نمی‌توانستند تشخیص دهنده در قسمت تبها می‌انداختند. این قسمت در تمدن اسلامی بسیار بسیار معتبر بوده است، یعنی هر مرضی را که قادر به تشخیص آن نبودند، در آن قسمت





آقا به زبان فارسی است. اولین آن ذخیره خوارزمشاهی، دومی خفی علایی، سومین آن الاغراض الطبیه و چهارمی یادگار است. از این به بعد تمام کتابها یا مربوط به سید اسماعیل است یا بوعلی سینا، که هنوز هم در برخی کشورها طب ابن سینا تدریس می شود. طب ابن سینا در کشور خود ما هم تدریس می شد، ولی از صد سال پیش به این طرف که طب اروپایی به ایران رخنه کرد و دارالفنون تأسیس شد (در ۱۲۶۸ ه. ق. یعنی حدود ۱۵۰ سال قبل) و اطبای خارجی توسط امیرکبیر به ایران آمدند و در آن کلاس طب برقرار شد کم کم باعث گردید طب مغرب زمین رخنه بیشتری در کشور ما داشته باشد که خود آن جای بحث بیشتری دارد.

مترجم دوران اسلامی «حنین ابن مصباح» بود. این دوران بسیار شکوفا بود که «حنین» و دیگران جایی را برای ترجمه گذاشته بودند به اسم «دارالحکمه» که ۹۲ سترجم داشت. در این مکان کتابهای زیادی را از یونانی به سریانی و سپس به عربی یا مستقیماً به عربی ترجمه کردند. دوره بعدی دوران تألیف و تصنیف است. در این دوره ایرانی‌ها بیشترین حق را دارند. به طور خلاصه علی ابن طبری، بخاری و حروی در این دوران هر کدام کتابی دارند. علی بن عباس مجوسی اهوازی و بالآخره رازی که ۲۷۲ یا ۲۷۳ تألیف مارد. ابن سینا هم به همین ترتیب حدود ۲۰۰ تألیف دارد. این کتابها تا حدود ۲۰۰ سال پیش در اروپا خیلی اقدام داشتند و در کشور خود سه تا صد سال پیش قانون را تدریس می کردند. دوره بعدی دوران تجدید طب ایرانی - اسلامی بود و موجد آن سید اسماعیل گرگانی بوده است. تمام مؤلفات این